

تبیین تأثیرات پارادایم بر تغییرات فرم در معماری معاصر

دکتر غزال صفدریان*

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۰۵/۰۲ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۶/۱۱/۱۹

چکیده

آنچه امروزه مورد نقد بسیار قرار گرفته جایگاه فرم در معماری که ناشی از تکثر آراء می‌باشد است. جایگاه فرم در معماری طی تاریخ تعاریف مختلفی را به خود اختصاص داده که بازتابی از دیدگاه غالب فلسفی در هر دوره می‌باشد. آنچه در این بحث به آن پرداخته می‌شود بررسی روند جریان‌های فکری معاصر است که بر فرم معماری تأثیرگذار بوده و در هر زمان در قالبی خاص تبلور یافته و تلاش می‌شود با استفاده از روش تحلیل محتوای متن پارادایم‌های حاکم بر معماری پس از انقلاب صنعتی در اروپا مورد تحلیل قرار گیرد و سپس تأثیرات آن بر فرم معماری با توجه به مبانی نظری حاکم بر آن مورد نقد قرار گیرد. نتایج گویای آن هست که جهان‌بینی به‌عنوان بالاترین لایه به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم موجب تغییر در سطوح پایین‌تر گردیده و فرم معماری همواره نمودی از این تأثیرات هست.

واژه‌های کلیدی

پارادایم، فرم، مؤلفه‌های فرمی

* استادیار گروه معماری، واحد پردیس، دانشگاه آزاد اسلامی، پردیس، ایران

Email: Ghazalsafdarian@yahoo.com

۱- مقدمه

است. معماری عملکردگرا که با ظهور معماری مدرن پا به عرصه نهاد کارایی و عملکرد را به عنوان اصل در معماری پذیرفت و تعریف نوینی از فرم در معماری ارائه داد که آن سادگی و حذف تزئینات بود و دیدگاه فرم‌گرا که بر مبنای اصل قرار دادن فرم بر معماری استوار بود و عمدتاً توسط اندیشمندانی مانند آلدو روسی تبلیغ می‌شد بر فرم و پیچیدگی‌های فرمی به عنوان زبان انتزاعی معماری تأکید می‌شد که پس از آن دیدگاه‌های تلفیقی شکل گرفت که معتقد بر اهمیت هر دو دیدگاه در معماری می‌باشد به عبارتی تأکید بر مفهوم زیبایی‌های فرمی در کنار عملکرد مناسب در فضا معنا می‌یابد که این وجه تمایز معماری با سایر هنرها همانند مجسمه‌سازی است یعنی درک فضا و عملکرد مناسب در کنار ظاهر زیبا که معماری را می‌توان هنر خلق لذت در معماری بیان کرد.

۲ مبانی نظری

تعریف پارادایم در معماری

برای پارادایم تعاریف مختلفی ارائه شده است اما در نگاه کلی پارادایم را می‌توان مجموعه‌ای از باورها و پیش‌فرض‌های بنیادین تصور کرد که راهنمای کنش افراد در زندگی شخصی و علمی قرار می‌گیرد (دانایی فرد، ۱۳۸۶). هر پارادایم نماینده یک جهان بینی است و شکل‌گیری آن نیازمند تفکر خلاقانه است اما مشکل آنجا آغاز می‌شود که هر کدام در درون فرمول‌هایی از الگو منجمد می‌شود و سپس بدون هیچ‌گونه تفکری به کار می‌روند زیرا چنین تصور می‌شود که بهترین کار بوده و به روز یا مدرن اند (لنگ، ۱۳۹۱). کوهن معتقد است که اصطلاح پارادایم به دو معنا متفاوت به کار رفته است. از یک سو نماینده باورها و ارزش‌های فنی و چیزهای دیگری از این قبیل است که اعضای جامعه علمی در آنها با یکدیگر شریک‌اند. از سوی دیگر اشاره به گونه‌ای از اجزای آن مجموعه یعنی معماگشایی‌های شناخته‌ای است که به عنوان سرمشق یا مثال به کار می‌رود و می‌تواند همچنین شالوده‌ای برای حل معماهای باقی‌مانده علم جانشین قواعد صریح معما شود (مجیدی، ۱۳۸۹). کوهن مسیری چرخه‌ای از تاریخ پیشرفت علم را نشان می‌دهد که از پیش اعلم، علم به‌هنجار، بحران، انقلاب، علم به‌هنجار و بحران جدید می‌گذرد و معتقد است که پارادایم در علم به‌هنجار خود را نشان می‌دهد (خالقی، ۱۳۹۰). در این تفکر پارادایم حاکم در هر دوره منجر به پذیرش علم عادی (به‌هنجار) می‌شود که این علم در هر دوره توسط دانشمندان بسط داده می‌شود تا جایی که آشفتگی در سیستم پدید آید به عبارتی از این‌جاکه علم عادی قادر به پاسخ‌گویی به آن نخواهد بود پس بحران پدید می‌آید و پارادایم دیگری جایگزین می‌گردد که علم عادی دیگری را پی می‌گیرد و این روند ادامه می‌یابد. نکته حائز اهمیت در این دگرگونی‌ها بحث قیاس‌ناپذیری هر پارادایم است که هر پارادایم با توجه به شرایط هر زمان شکل گرفته و باید پاسخ‌گو حقایق موجود در آن دوره باشد. پس شاید دلیل اینکه هر معماری باید نشان از روح زمان خود داشته ریشه در این مفهوم داشته باشد و معماری هر دوره به دلیل این که گواه پارادایم حاکم بر آن دوره می‌باشد واجد ارزش می‌گردد ولی قابلیت استفاده کالبدی در دوره‌های بعدی را ندارد زیرا هر کالبد نشان از معماری دارد که خود معلول یک دوره تاریخی است.

تغییرات معماری طی زمان گواهی بر تفاوت اندیشه‌های خالقان اثر هست اندیشه‌هایی که به‌نوعی بر پارادایم‌های حاکم بر آن دوران تأثیرگذار بوده و یا از آن تأثیر پذیرفته‌اند. تغییراتی که با توجه به دنیای کثرت‌گرای امروز شتابی روزافزون یافته به‌طوری‌که در مقاطع کوتاه زمانی تمامی شئون جامعه و به صورتی گریزناپذیر در معماری آن دوره نیز تبلور می‌یابد. فرم در معماری با توجه به ویژگی خاص خود در برقراری ارتباط با محیط اطراف همواره مورد تغییرات اساسی قرار گرفته که در دورانی بسیار به آن پرداخته شده و به زبان گویای نوعی تفکر درآمده و در زمانی دیگر تنها به پوششی بدل گشته که کلیت معماری را به نمایش می‌گذارد. سؤال که در اینجا مطرح می‌گردد این است که پارادایم از چه طریق بر لایه‌های مختلف معماری نفوذ کرده و آن را تابعی از خود می‌سازد؟ جایگاه پارادایم در کنار سایر شاخص‌های تأثیرگذار بر فرم چگونه می‌تواند تعریف گردد؟ برای پاسخ به سؤالات ابتدا باید تعریف جامعی از پارادایم ارائه گردد و سپس عوامل مختلفی که بر تعیین نوع فرم در معماری تأثیرگذارند دسته‌بندی گردد تا بتوان به نتیجه درستی از تغییرات پیش‌آمده در معماری دست یافت. نگاهی به آثار معماری گواه بر آن است که تا پیش از انقلاب صنعتی آنچه در جامعه حاکم بوده تفکر جامع و نوعی نگرش بالا به پایین بوده که در آن هنر امری الهی بوده و خارج از ذهن انسان معنا می‌یافته است و دلالت بر حقیقتی داشته که در عالم دیگر موجودیت داشته و در این دنیا نمود می‌یافته است پس معماری در کلیت معنای ثابت داشته بدین معنا که در این دوران تغییرات فرمی بنیادین مشاهده نمی‌گردد. اما آنچه تحول اساسی در معماری را رقم می‌زند تسلط بینش نوینی بر جامعه می‌باشد که ناشی از فلسفه انسان‌مدار دکارتی است که با جمله «من می‌اندیشم، پس هستم.» تغییرات بنیادینی را بر نوع نگرش وارد می‌کند که ناشی از دگرگونی در مفهوم سوژه می‌باشد. در عالم دکارتی سوژه به انسان اطلاق می‌شود و دکارت انسان را با توجه به قدرت تفکر در او مرکز عالم می‌داند و هر آنچه در عالم وجود دارد را ابژه وی قلمداد می‌کند. پس هنر از امری آسمانی به پدیده‌ای زمینی تبدیل می‌گردد که متکی بر ذهن انسان است و به اعتبار ذهن معنا می‌یابد. بر این اساس در دوران بعد در معماری شکل‌گیری جریانانی مشاهده می‌شود که مارسل دوشان کاسه توالت را به اعتبار این که ساخته دست انسان است هنر قلمداد می‌کند. هرچند تفکر مدرن بر این نکته تأکید دارد که هنر ورای خود ارجاعی بر دیگر ارجاعی^۲ دلالت دارد تا جایی که هنر تنها بیانی از هیجانان درونی هنرمند نمی‌باشد بلکه وظیفه انتقال معنا را برعهده دارد. در این راستا آن‌چنان است که تأکید بر نقش مخاطب از دیدگاه بسیاری از فلاسفه مانند گادامر، مارتین هایدگر^۳ و نیکلاس لومان^۴ ترویج می‌گردد. پس ذهن انسان و قوه تخیل او با کمک فناوری طیف وسیعی از عرصه‌ها را در هنر و معماری پدید می‌آورد که هر کدام کالبد معماری را طلب می‌کند که ملهم از روح زمانه خود می‌باشد. فرم در کنار بافت، شکل و رنگ از شاخص‌های تأثیرگذار بر تعریف کالبد معماری است و همواره بسیار به آن پرداخته شده است تا جایی معماری فرم‌گرا در کنار معماری عملکردگرا از مفاهیم رایج در معماری معاصر می‌باشد که به چالشی در میان معماران بدل گشته

فرم در معماری

خاصی از زیبایی فرمی را ارائه داد زیرا آنچه امروزه در زمینه فرم مطرح است دستیابی به فرمهایی مستقل است که خارج از چارچوب عملکرد هم معنا یابد و طی زمان قابلیت تطبیق خود را تغییرات موجود داشته باشد. در نگاه کلی از عوامل تأثیرگذار بر فرم می توان به مواردی مانند کاربری، مکان و زمان ساخت، ویژگی های اجتماعی و فرهنگی، اقتصاد، کیفیت های بصری، سبک، معنا و سلايق شخصی اشاره کرد که در جدول ۱ جمع بندی شده است.

در تعريف فرم بايد به اين موضوع اشاره کرد که از مهم ترین ویژگی های تعیین کننده کالبد معماری است که خود توسط مؤلفه هایی مانند شکل، رنگ، بافت، اندازه، مکان، جهت و تعادل بصری معنا می یابد. اما آنچه در اینجا مطرح است که فرم تحت تأثیر چه عواملی قرار می گیرد؟ در پارادایم های مختلف تعاریف متفاوتی از فرم مطرح شده که ریشه در مفهوم زیبایی شناسی هر دوره دارد. این تعاریف امروزه با سرعت بسیار زیادی در حال تغییر است تا جایی که دیگر نمی توان تعریف

جدول ۱. بررسی عوامل تأثیرگذار بر فرم.

<p>نوع کاربری و عملکرد می تواند بر فرم تأثیر بگذارد تا جایی که دیدگاه های مختلفی در این رابطه ارائه گردیده که بسیار متفاوت از هم می باشند که در اینجا به ۴ دسته از آنها اشاره می گردد.</p> <ul style="list-style-type: none"> ▪ دیدگاه اول فرم تابع عملکرد (ساده شدن فرم به حداقل ها)؛ ▪ دیدگاه دوم تحت عنوان ظلم به فرم عملکرد را تابعی از فرم می داند (تمرکز بر زیبایی شناسی فرمی)؛ ▪ دیدگاه سوم توجه به فرم و عملکرد به صورت هم زمان؛ ▪ دیدگاه چهارم توجه به فرم به عنوان کیفیتی مستقل از عملکرد. 	<p>کاربری</p>
<p>توجه به این ۲ عامل در قضاوت در مورد زیبایی فرم بسیار مهم است.</p> <p>مکان: ساختمان هایی که در مکان های مختلف ساخته می شوند ویژگی های متفاوتی را نیز طلب می کنند که ناشی از نوع اقلیم و کیفیت مکان می باشد. به عنوان مثال خانه ای که در یک شهر، یا حومه شهر ساخته می شود ویژگی های متفاوتی را طلب می کند.</p> <p>زمان ساخت: یکی از مهم ترین عواملی است که در قضاوت زیبایی شناختی نقش مهمی ایفاء می کند. زمانی که یک اثر معماری خلق می شود ویژگی های آن اثر گویای تمدنی است که اثر در آن شکل گرفته و واجد ویژگی هایی است که پارادایم حاکم بر آن دوره را القاء می کند. به عنوان مثال مواردی مانند فن آوری و مسائل فنی که از انقلاب صنعتی به حوزه معماری وارد گردید بستر شکل گیری برگه های جدید را در معماری فراهم آورد.</p>	<p>مکان و زمان ساخت</p>
<p>فرهنگ و اجتماع از مهم ترین عوامل تعیین کننده فرم و فضا در معماری هست. هر بنا باید گویای فرهنگی باشد که در آن متولد شده. ادوارد هال در مورد اهمیت فرهنگ در شکل دهی به فضا چنین می نویسد: فضا در فرهنگ های متفاوت بنا بر شیوه زیست افراد معانی مختلفی به خود می گیرد. فضایی که در یک فرهنگ ممکن است واجد سیمایی ثابت باشد در فرهنگ دیگری می تواند نیمه ثابت باشد. به عنوان مثال: در ژاپن، دیوارها متحرک هستند و با تغییر فعالیت های روزانه باز و بسته می شوند. در ایالت متحده افراد برای انجام فعالیت های مختلف مثلاً خوردن غذا، خوابیدن، کار یا برقراری روابط اجتماعی با بستگان خود از یک اتاق به اتاق دیگر یا از بخشی از یک اتاق به بخش دیگر آن حرکت می کنند. در ژاپن ماندن در یک نقطه همراه با تغییر فعالیت ها چیز کاملاً عادی به شمار می رود. چینی ها امکانات بیشتری برای مشاهده تنوع رفتار فضایی انسان در اختیار ما قرار می دهند چرا که چینی ها برای فضاهایی که در گروه عناصر ثابت قرار می گیرند، مواردی را اختصاص می دهند که برای آمریکایی ها نیمه ثابت محسوب می شوند. فرانسوی ها به دلیل اینکه برخورد حسی بسیار زیادی باهم دارند معمولاً در خانه های با ازدحام زیاد زندگی می کنند. در فرهنگ عرب حدومرز به عنوان مانع و سد برای آنها غیر قابل تحمل است. به عبارتی هیچ حدومرزی وجود ندارد و علاوه بر این افراد دارای ارتباط عمیق با یکدیگر می باشند. بر این اساس اعراب دارای خانه های بزرگ می باشند و از جدا کردن فضاهای خانه نیز به شدت اجتناب می ورزند. آلمانی ها به دلیل اهمیتی که به فضای خصوصی می دهند معمولاً در ساختمان های خصوصی و عمومی از درهای دوجداره به منظور عایق سازی صدا استفاده می کنند و درب در فرهنگ آلمانی بسیار جدی گرفته می شود (هال، ۱۳۹۲، ۱۶۰).</p>	<p>ویژگی های اجتماعی و فرهنگی</p>
<p>توجه به بعد اقتصادی بنا از چند جهت قابل بررسی می باشد. اما در نگاه کلی بررسی ساختمان به لحاظ میزان هزینه ساخت و بازگشت سرمایه بسیار مهم است. توجه بیش از حد به این عوامل می تواند بر کیفیت شکل گیری آن تأثیرگذار باشد. به عنوان مثال آنچه پس از جنگ جهانی دوم اتفاق می افتد توجه به حداقل ها به لحاظ هزینه ساخت و افزایش کمیّت می باشد که فرم های معماری آن دوره را تحت تأثیر قرار می دهد. رواج معماری مدرن در قالب پیش ساختگی و حذف تزئینات از معماری در این دوران منتج از این نگرش می باشد.</p>	<p>اقتصاد</p>
<p>این عامل مجموع عواملی را شامل می شود که احساس زیبایی را در شخص پدید آورند و در طی زمان می تواند تغییر کند که در این میان نیز عوامل فرهنگی در درک زیبایی نیز تأثیرگذارند. عواملی مانند کیفیت های بصری، سبک، معنا و سلیقه در ایجاد درک جدید از زیبایی بسیار مؤثرند</p>	<p>معیارهای زیبایی شناسی</p>

گردید. شاید در این دوران عمیق‌ترین تغییرات فرمی رخ داد تغییراتی که صنعتی سازی و ورود مصالح مدرن آن را ممکن ساخت. در زمینه معماری در این دوران شیفتگی بی‌قیدوشرط نسبت به فناوری ملاحظه می‌شود که سایر جنبه‌ها را تحت‌تأثیر قرار داده و معماری را تنها جولان‌گاهی جهت نمود صنعت در ساختمان می‌داند. کم‌توجهی به شکل، حذف تزئینات که نشانه از دوران تاریخی و به‌زعم آنها عقب‌ماندگی محسوب می‌شد، صنعتی‌سازی و پیش‌ساختگی با محوریت صرفه اقتصادی حتی به بهای تولید فرم‌های تکراری در کنار استفاده از مصالح مدرن مانند شیشه و آهن و اسکلت‌های عظیم از تغییراتی است که زمینه را جهت هر چه کم‌اهمیت‌تر شدن جایگاه شکل در معماری مهیا می‌کند.

معماری مدرن

اندیشه مدرن که در پی خردگرایی به‌وجود آمد را می‌توان در افکار اندیشمندانی مانند جان لاک، ابر مارس، لایب نیتز، دکارت و کانت جستجو کرد. تمرکز بر عقل‌گرایی و اینکه عقلانیت تنها راه دستیابی به آزادی‌های اجتماعی است، اساس فلسفه مدرن بود. به عبارتی انسان به اعتبار آن چه هست مرکز عالم می‌گردد و هر چه در اطراف او وجود دارند ابژه وی می‌باشد. مدرنیسم از ابعاد مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و فضایی قابل‌بررسی است که در جدول ۲ به آن پرداخته شده است (کرامت‌اله زیاری، ۱۳۸۲).

اگر جنبش‌های اجتماعی مرکز مدرنیته در نظر گرفته شود، بیشتر انتقاداتی که به معماری مدرن وارد گردید ناشی از ناتوانی آن در حل مسائل اجتماعی بود که تبعات آن در بازخوردهای اجتماعی افرادی که در ساختمان‌های مدرن زندگی می‌کردند غیرقابل‌انکار است. انهدام پروت‌ایگو که به مرگ معماری مدرن تعبیر گردیده علاوه‌بر مشکلات طراحی ناشی از همین ناتوانی معماری مدرن در حل مسائل اجتماعی است که هم‌زمان بسیاری دیگر از این دست ساختمان‌ها مانند لافایت کورت در بالتیمور نیز به همین سرنوشت دچار شدند.

فرم و پارادایم در گذر زمان

آنچه مسلم است ارتباط تنگاتنگی میان فرم و پارادایم وجود دارد. شکل معماری همواره تحت تأثیر پارادایم حاکم بر آن شکل می‌گیرد و معنا می‌یابد. در ادامه به بررسی پارادایم و معماری دوران معاصر پرداخته شد تا تحلیل مناسبی از تغییرات فرمی در هر دوره ارائه گردد.

انقلاب صنعتی و تولید فولاد

انقلاب صنعتی که خود زمینه‌ساز تحولات اساسی در تمامی زمینه‌ها گردید از انگلستان شروع شد و به تدریج تمامی اروپا و آمریکا را در بر گرفت. ریشه این انقلاب را می‌توان در تحولات اقتصادی جستجو کرد. انقلاب صنعتی که بر پایه جایگزینی نیروی ماشین به جای دست بود سبب‌ساز شکل‌گیری کارخانه‌های عظیمی گردید که شاکله کلان‌شهرها را با تحولات اساسی روبه‌رو کرد. استفاده از فناوری روز را می‌توان اساس تغییراتی دانست که به دنبال نگرش علم‌حصولی پدید آمد. استفاده از ماشین‌آلات در کشاورزی که موجب کار کمتر، نیروی انسانی کمتر و تولید محصولات بیشتر می‌گردد که از این سو بسیاری از افراد روستایی جذب کار در کارخانه‌ها شده و جمعیت شهری افزایش می‌یابد. اسکان این جمعیت در حومه شهر بافتی مسکونی را به وجود می‌آورد که شکل ساده‌شده مسکن و پیش‌ساختگی را ترویج داد. اما نتایج این تغییرات که ناشی از انقلاب صنعتی بوده‌است علاوه‌بر شرایط فنی کلیه زمینه‌های اجتماعی را نیز شامل می‌شد. تولید آهن و چدن موجبات شکل‌گیری سازه‌های عظیمی گردید که نمونه آن را در نمایشگاه‌های بین‌المللی طی آن سال‌ها ملاحظه می‌شد. آنچه عمدتاً در نمایشگاه‌های آن زمان مدنظر بود نمایش فن‌آوری به‌عنوان مهم‌ترین دستاورد قرن بود که زمینه‌ساز تحولاتی گردید که چهره جدیدی از شهرها را به نمایش گذارد. ساخت سازه‌های بلند که تا قبل از انقلاب صنعتی عمدتاً در خدمت عملکردهای خاص مانند کلیسا و کاخ بود پس از آن فن‌آوری به‌صورت عام در اختیار همه قرار گرفت و جدا از نوع عملکرد در ساخت‌وساز معنا یافت و طیف وسیعی از کاربری‌ها را شامل

جدول ۲. بررسی تأثیرات مدرنیسم در زمینه‌های مختلف (منبع: زیاری، ۱۳۸۲)

سیاست	
	پیدایش نظام‌های سیاسی جدید؛
	فروپاشی نظام‌های استبدادی کهن؛
	ایجاد نظام‌های جمهوری؛
	پیدایش دموکراسی و دولت در جوامع سرمایه‌داری؛
	تحول در نظام‌های قدرت؛
	تحول در فرهنگ سیاسی؛
	ظهور جنبش‌های سیاسی - اجتماعی؛
	تغییر نگرش در صحنه‌های سیاسی.

ادامه جدول ۲. بررسی تأثیرات مدرنیسم در زمینه‌های مختلف (منبع: زیاری، ۱۳۸۲)

<ul style="list-style-type: none"> ▪ تغییر در زیرساخت‌های اقتصادی؛ ▪ روابط اقتصادی میان شهروندان؛ ▪ پیدایش نظام‌های اقتصادی؛ ▪ ظهور دولت رفاه؛ ▪ ظهور کارتل‌ها و تراست‌ها و شرکت‌های چندملیتی؛ ▪ فورديسم یا عصر صنایع نوین؛ ▪ تقسیم کار؛ ▪ تغییر الگوی شغلی و الگوی مصرف. 	اقتصاد
<ul style="list-style-type: none"> ▪ تحول در نظام‌های فرهنگی؛ ▪ پیدایش فمینیسم؛ ▪ تحول فرهنگ تجسمی؛ ▪ امنیت فردی و اجتماعی؛ ▪ تحول در آموزش و پرورش؛ ▪ تحول علمی؛ ▪ تحول در مذهب؛ ▪ تحول در ایدئولوژی؛ ▪ تحول رسانه‌ای و ارتباطات الکترونیکی؛ ▪ تحول ماهوراه‌ای و عصر اطلاعات. 	فرهنگ
<ul style="list-style-type: none"> ▪ ایجاد مگالو پلیس‌ها؛ ▪ تحول در نظام و شبکه شهری؛ ▪ از بین رفتن فاصله زمانی-مکانی؛ ▪ تغییر در الگوی سکونتگاه؛ ▪ تغییر در مسکن؛ ▪ ایجاد بزرگ‌راها و شبکه‌های هوایی-زمینی و پیدایش شهرهای الکترونیکی؛ ▪ تغییر الگوی زیست. 	فضایی-کالبدی
<p>تعریف جدید از خود در قالب یک هویت مستقل؛ تأکید بر آزادی اجتماعی، ارتباطات و تعاملات انسانی.</p>	اجتماع

اصولی را به معماری وارد کرد که در نوع خود منجی معماری رو به زوالی بود که کل اروپا و آمریکا را در بر گرفته بود. آن‌چنان‌که گیدئون در کتاب فضا زمان و معماری چنین می‌نویسد: «برلاگ با ساختمانی برای بورس آمستردام معماری سراسر اروپا را تطهیر کرد».

از دلایل این اتفاقات را می‌توان به تخلیه جمعیت سفیدپوست، قاچاق مواد و افزایش جرائم اجتماعی اشاره کرد که در نتیجه پایین آمدن کیفیت زندگی و درنهایت تخریب را به همراه داشته است (شوتنوت، ۱۳۸۹). لازم به ذکر است معماری مدرن در زمان شکل‌گیری خود

نیز گسست از اقتصاد مدرن مشاهده می شود. در اقتصاد پست مدرن نه سرمایه مکان مشخصی دارد نه سرمایه گذار، بلکه کارخانه جات مختلف با سرمایه گذاران مختلف در قالب گروه های صنعتی و از کشورها و ملیت های مختلف احداث و راه اندازی می شوند پس سرمایه گذاری غیرمتمرکز است (پارسی پور و ضیاء توانا، ۱۳۹۲). پست مدرنیسم که به نقد انسان مداری مدرن می پردازد مرکزیت انسان را در عالم زیر سؤال می برد. یکی از مهم ترین وجوه افتراق مدرنیسم و پس از آن اعتقاد به عدم قطعیت است که واقعیات را امری نسبی می داند که در هر دوره مختلف زمانی شکل می گیرند.

مفاهیم پست مدرن توسط اندیشمندانی همانند جنکز وارد معماری می گردد. مفاهیمی همانند احساس لذت، تخیل و انتقال معنا تحت لوای فرم معنایی دوباره می یابند. در این سبک فرم با تکیه بر واقعیات شکل می گیرد و از انتزاع فاصله می گیرد. پس در این تفکر ساختمانی واجد معنا است که برگرفته از مجموع عوامل اجتماعی-فرهنگی، اقتصاد، سیاست و تاریخ هست که در شکل دهی به آن ایفای نقش می کند. بر این اساس تحولات فرمی در این دوره نسبت به دوره مدرن از چند جهت قابل بررسی می باشد که در ادامه به تعدادی از آنها اشاره گردیده است. یکی از موضوعات مهم در معماری پست مدرن بحث نمادگرایی می باشد که در کلیه اردک و تئوری به آن اشاره می گردد. بازگشت معنا به معماری که ورای یک بنای صرف ایفاء نقش می کند و معماری می تواند نقش هدایت کننده داشته باشد که بازگوکننده شرایط جامعه ای باشد که در آن شکل می گیرد و یا می تواند نگاهی انتقادی نسبت به مسائل داشته باشد. آنچه عمدتاً به لحاظ فرمی در این دوره اتفاق می افتد ناشی از تغییر نگرش به بحث زیبایی شناسی است که در این دوران به امری متعالی بدل می گردد که با زیبایی شناسی مطرح شده دکارت تفاوت اساسی دارد.

معماری ارگانیک

آنچه در این تفکر بسیار مهم است توجه به انسان و تأکید بر ارتباط وی با محیط اطراف است به عبارتی توجه به محیط زیست و محور قرار دادن فرهنگ و نیازهای معنوی از مهم ترین اصول آن است که در این نگرش استفاده از فن آوری اصل قرار نمی گیرد بلکه در کنار سایر مسائل وسیله ای جهت ارتقاء زندگی محسوب می گردد.

معماری ارگانیک تفسیر مجددی از اصول طبیعت است که بر ارتباط بین فرم و عملکرد و بین نیرو و ساختار دلالت می کند که اغلب منجر به ایجاد برگه های آزاد خواهد شد نه به عنوان تقلیدی از طبیعت بلکه برای حمایت از مردم برای زندگی کردن و خلاق بودن (اون وگان، ۱۳۹۲). تمرکز بر فرم های طبیعی، ایجاد فضاهای بدون مرز (تلفیق درون و بیرون)، پویایی، استفاده از مصالح طبیعی و احترام به ماهیت آنها و هماهنگی فرم و عملکرد در یک کلیت واحد که در کارهای بسیاری از معماران این سبک به چشم می خورد. از معماران برجسته این سبک می توان به فرانک لوید رایت، آنتونی گائودی و آوار آلتو اشاره کرد که اقتباس از فرم های طبیعی مانند درخت، غار و سایر فرم ها به خصوص در کارهای گائودی بسیار دیده می شود.

در نیمه دوم قرن ۱۹ ناگهان سبکی از معماری شکل می گیرد که به کلاسیک بازاری شهرت یافت که استفاده بیش از حد از تزئینات و برگه های دروغین موجی را در معماری به همراه داشت مقدمه ای بر شروع معماری مدرن بود که به هنرنو شهرت یافت و از ویژگی های آن می توان به رهایی از سبک های تاریخی و هم آهنگی شکل و عملکرد اشاره کرد (گیثون، ۱۳۸۶). اما آنچه معماری مدرن با خود به همراه داشت تصور فضایی جدیدی بود که شاید پس از انقلاب صنعتی در زمینه معماری نیز تحولاتی اساسی ایجاد می کند که لازمه روح زمان خود بوده است. معماری مدرن با ارائه الگوی شهرهای مدرن در پی ایجاد فضایی ثابت بود که برای همه مردم جهان قابل درک باشد اما در عمل تقلید شکلی از ظواهر و الگوهای مدرن نه تنها نتوانست کثرت را به وحدت تبدیل کند بلکه مسئله بحران در هویت های منطقه ای و بومی را در بسیاری از جوامع تشدید کرد (ابراهیمی و اسلامی، ۱۳۸۹). هانس مایر معتقد است هر عصر فرم جدید خود را می طلبد. هدف آن است که به دنیای جدید شکلی جدید با معانی امروز داده شود. اما دانش ما از گذشته باری است که بر دوش ما سنگینی می کند (امیر بانی، ۱۳۸۹). توجه به مسکن به عنوان ساده ترین عملکرد که تا پیش از این معماری با تأکید بر بناهای خاص مانند کلیسا و کاخ شکل می گرفته اولین بارقه های تبدیل معماری از امری آسمانی به زمینی می باشد. توجه به موضوعات عام و روزمره اساس و پایه هنر می گردد. آنچه در زمینه فرم اتفاق می افتد اجتناب از فرم های سنگین قرون وسطی است که در این دوره توجه به تعلیق و سبکی از طریق استفاده از پنجره های طویل، پیلوت، پلان آزاد و نمای آزاد به عنوان یکی از اصول این معماری مورد توجه قرار می گیرد. زبان معماری مدرن را می توان در انتزاع و مجردسازی جستجو کرد که در نقطه مقابل فرهنگ دیرین معماری که منبعت از تکوین تاریخی عناصر آن در بستر جغرافیایی خاصی است قرار دارد (حبیب و حسینی، ۱۳۸۹). توجه به فرم فارغ از محیط شکل گیری آن از مهم ترین اصول معماری مدرن می شود که نگاه صنعتی و عملکردی سردمداران این سبک را فرم بیان می کند و جمله معروف لوکوربوزیه «خانه ماشین زندگی» مبین آن است که البته بعدها به یکی از مهم ترین نقاط ضعف معماری مدرن بدل می گردد.

معماری پست مدرن

معماری پست مدرن که در پی شکست مفاهیم دنیای مدرن به وقوع پیوست انقلابی اعتراضی نسبت به مفاهیمی بود که زاینده خردگرایی صرف مدرن قلمداد می گردید. هرچند خردگرایی مدرنیسم سال ها قبل از ظهور مفاهیم پست مدرن توسط سوررئالیست ها به زیر سؤال برده شد اما جنبش پست مدرن به قوی ترین جریان در مقابل مفاهیم معماری مدرن تبدیل گشت. اصول پست مدرن که در فلسفه با عقاید نیچه بنیان نهاده می شود خردگرایی دکارت و کانت را زیر سؤال می برد. گسترش افکار نیچه موجب شکل گیری فرهنگی می شود که در حال تکمیل شدن است و در این فرهنگ تازه که عنوان پست مدرن می گیرد وحی و عقل اعتبار خود را از دست می دهد و اجماع عام مینا می شود، یعنی آنچه انسان ها در مورد آن اجماع دارند درست است. در اقتصاد

معماری دیکانستراکشن

تعاریف مختلفی از دیکانستراکشن ارائه شده است اما آن گونه که دریدا اظهار می‌دارد دیکانستراکشن نه یک نقد، نه یک روش، نه یک اقدام و نه گونه‌ای عملیات است. بسته‌ای در درون هیچی نیست بلکه یک گشودگی به سوی دیگر است (اقبالی، ۱۳۸۶). فلسفه دیکانستراکشن عمدتاً ریشه در مفاهیم ساختارگرایان و پسا ساختارگرایان دارد به طوری که اساس دیکانستراکشن را کنشی فلسفی و زبان‌شناسانه می‌دانند. با تکیه بر تقابل‌های دوتایی است که هیچ‌یک بر نفی دیگری نمی‌انجامد بلکه هر کدام هویت مستقلی را می‌طلبند که در آن سلسله‌مراتب وجود ندارد روز بر شب ارجحیت ندارد بلکه نبود چیزی مقدمه‌ای بر وجود دیگری می‌شود. یکی از مهم‌ترین وجوه افتراق دیکانستراکتیویست‌ها نسبت به مدرنیست‌ها زیر سؤال بردن قطعیتی است که در دوران مدرن خوش‌بینی محض علمی به همراه داشته است و مقبولیت همه چیز منوط به پذیرش علمی آن پدیده است به عبارتی عقل معیار سنجش پدیده‌ها می‌گردد. دریدا با به کار بردن اصطلاح فراروایت هر یک از نظریه‌های کلان در زمینه علوم انسانی را یک فراروایت می‌نامد و معتقد است که تاریخ پر از فراروایت‌ها است تا جایی نظریه‌های علمی را نیز نوعی بازی زبانی می‌داند در دوره‌ای از زمان از سوی نظریه‌پردازان در پرتو یک گفتمان خاص شکل گرفته و با عوض شدن نوع گفتمان یا فراروایت نظریه‌های پیشین رنگ‌باخته و از نو نظریه‌هایی در پرتو یک فراروایت یا گفتمان جدید شکل می‌گیرند. در این دیدگاه پدیده‌های اجتماعی آن گونه که علم پوزیتیویستی انگاشته می‌شوند ذاتی نیستند بلکه ماهیت نسبی دارند (افضلی و امیری، ۱۳۹۰).

استفاده از فرم‌های به غایت بدیع، دوری از نظم مدرن و عدم قطعیت در فرم از طریق تجزیه آن برای نشان دادن تناقضات موجود از ویژگی‌های فرمی در این سبک می‌باشد. در این سبک آنچه بر تولید فرم تأثیرگذار است برآیندی از مجموع شرایط کالبدی و تاریخی سایت و ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی آن است که در یک فرایند غیرخطی طراحی تفسیرهای مختلف از داده‌ها صورت می‌گیرد و در نهایت کالبد معماری در عین برآورده کردن نیازهای عملکردی بازتابی از تناقضات موجود است که درک آن با تفسیرهای مختلف از طرف مخاطب قابل دریافت است. در دوری از نظم مدرن در این معماری فرم و عملکرد هیچ‌یک به نفع دیگری نادیده گرفته نمی‌شوند بلکه فرم خود روایت‌گر اتفاقاتی می‌شود که بیننده را به سمت تضادها هدایت می‌کند و مانند یک داستان ناتمام مخاطب را در نتیجه این روایت تنها می‌گذارد و عملکرد که پاسخی منطقی به آنچه در داخل رخ می‌دهد می‌باشد. از این دوران به تدریج بازگشت مفهومی به دوران مدرن صورت می‌گیرد که فناوری عامل اصلی خلق فرم قرار می‌گیرد. اگر لوکوربوزیه ماشین را الهام‌بخش دوران معاصر می‌دانست اکنون نرم‌افزارها و معماری دیجیتال عامل اصلی خلق اثر می‌شود هر چند فرم‌هایی که ما به ازاء آن به وجود می‌آید با یکدیگر تفاوت ساختاری دارند. گریگ لین در سال ۱۹۹۳ در مقاله‌ای تحت عنوان «تاه در معماری» هندسه را کلیدی برای تولید اشکال جدید می‌دید و از نظر او نزدیکی با نرم افزار جدید دیجیتالی، بازنمایی دقیق، برآورد فرم‌های جدید و قابلیت ساخت

مستقیم آنها از روی طراحی‌های دیجیتالی را ممکن می‌ساخت (مالگریو و گودمن، ۱۳۹۴).

سایر سبک‌ها

بر اساس آنچه گفته شد زمینه برای بروز معماری غیرخطی مهیا گردید که اساس آن را می‌توان استفاده از کامپیوتر و گسترش ارتباطات از طریق اینترنت عنوان نمود که از سال ۱۹۹۰ تحولات اساسی آن در زمینه معماری آغاز شد. پل ویلر تغییرات را این‌گونه بیان می‌کند: «فضا به جایی رسیده است که دیگر نمی‌تواند وجود داشته باشد». از شاخصه‌های عمده معماری غیرخطی می‌توان به فرم توپولوژیک، استفاده از ادوات الکترونیکی در فضاها و استفاده از نرم‌افزار اشاره کرد (کامل‌نیا و مهدوی‌نژاد، ۱۳۹۱). از سایر معماری‌هایی به این سبک و سیاق به وجود آمدند می‌توان به معماری پرش کیهانی، معماری الگوریتمیک هم اشاره کرد. معماری پرش کیهانی که این معماری را می‌توان ادامه عدم قطعیتی دانست که با کثرت‌گرایی پست‌مدرن آغاز شده و با نظریه نسبت انیشتین به اوج خود می‌رسد. ورود این فلسفه به معماری زیبایی نوبنی را عرضه می‌دارد که جایگزین ساده‌گرایی است که با معماری مدرن وارد عرصه می‌گردد. پیچیدگی‌های فرمی در این معماری موجب تغییر ذائقه زیبایی‌شناسی در معماری گردیده است. آنچه در کارهای معماران این سبک دیده می‌شود استفاده از فرم‌های طبیعی و ارگانیک است که به صورت نمادگرایانه در این سبک به منصفه ظهور می‌رسد مانند طرح ماهی در کار گهری. اکنون معماری مرزهای فضا را در هم می‌شکند و نرم‌افزارها قادر به ساخت عجیب‌ترین فرم‌ها هستند که ورای تصور انسان می‌باشند اما از سویی این آزادی انتخاب احتمال اشتباه را در خلق فرم افزایش می‌دهد.

نتیجه‌گیری

به طور کلی فرم را می‌توان نتیجه عینی ایده‌هایی دانست که خود متأثر از مجموعه‌ای از عواملی است که در هر سبک کم‌وبیش معنای متفاوتی را طلب کرده است. در وهله اول فرم به عنوان یکی از تأثیرگذارترین شاخص‌های شکل‌دهنده کالبد معماری گویای جهان‌بینی است که تعریف‌کننده خطمشی فکری غالب در آن دوره می‌باشد. پس در ورای هر فرم معماری تفکری وجود دارد که فلسفه وجودی هر سبک را تعریف می‌کند و خود پایه‌گذاری شکلی از معماری می‌گردد که در هر دوره پاسخگو و توجیه‌کننده واقعیات بیرونی می‌گردد. اگر معماری مدرن در پس خردگرایی به وجود آمد واقعیاتی همچون جنگ، آزادی‌های اجتماعی (در پی محدودیت‌های قرون وسطی)، قدرت پادشاهان (معماری وسیله‌ای در جهت به رخ کشیدن قدرت آنها)، پیشرفت علم و فن‌آوری و بسیاری از دیگر مسائل انزجار از گذشته و شروع جدیدی را در جهان‌بینی و به دنبال آن معماری رقم زد که به نوعی دوری از گذشته و جایگزین کردن جهانی با ویژگی‌های متفاوت از آنچه بود را طلب کند. در دوران بعد نیز هر سبک در پاسخگویی به شرایطی به وجود آمد که وضعیت موجود قادر به پاسخگویی به آن نبود آن چنان که پست‌مدرن خود به عنوان نقد مدرن پا به عرصه می‌نهد و با زبان

پیچیدگی در معماری دیکانستراکشن و پس از آن اساس خلق فرم می‌گردد. این تغییرات ناشی از تغییر نگرش انسان نسبت به هستی است که به بررسی ماهیت پدیده‌ها می‌پردازد و معماری سعی در به تصویر کشیدن این نگرش دارد. در جدول ۳ ویژگی‌های فرم و پارادایم در هر دوره معماری معاصر تدوین گردیده است.

طنز به تفسیر چالش‌های موجود می‌پردازد. عمدتاً برگه‌های این دوره با رویکرد انتقادی منعکس‌کننده واقعیات هستند و فرم از دوره زبان معماری در تفسیر شرایط موجود می‌گردد. ویژگی‌هایی مانند نماد، معنا و تخیل نیز از این دوره جایگاه خاصی در معماری می‌یابد تخیلی که با کمک فناوری روز دستمایه خلق برگه‌های پیچیده می‌گردد که این

جدول ۳. ویژگی‌های فرم و پارادایم در هر دوره از معماری معاصر.

ویژگی‌های فرمی	پارادایم	سبک
<ul style="list-style-type: none"> • سادگی در شکل؛ • انتزاع؛ • استفاده از هندسه اقلیدسی و فرم‌های هندسی؛ • نفی تزئینات؛ • نظم؛ • استفاده از فرم‌های مدولار؛ • استفاده از فرم‌های زاویه دار و ساده؛ • توجه به فرم به عنوان دومین عامل شاخص پس از عملکرد؛ • تقارن غیرمحوری؛ • خلوص؛ • فرم تابعی از سازه. 	<ul style="list-style-type: none"> ▪ اعتقاد بر روابط علی و معلولی و در نتیجه پیش‌بینی حوادث؛ ▪ محور قرار دادن انسان؛ ▪ اعتقاد به حقیقت مطلق؛ ▪ پذیرش علم به‌عنوان تنها روش دستیابی به واقعیات؛ ▪ نفی تاریخ؛ ▪ انتزاع‌گرایی؛ ▪ نفی منطقه‌گرایی و زمینه‌گرایی. 	مدرن
<ul style="list-style-type: none"> • پیچیدگی؛ • تقابل؛ • فرم وسیله انتقال معنا؛ • توجه به ناخودآگاه در خلق فرم؛ • تنوع در عین وحدت؛ • تخیل عامل اصلی خلق فرم؛ • استفاده از خطوط منحنی؛ • زیبایی غیر کارکردی؛ • ابهام. 	<ul style="list-style-type: none"> ▪ اعتقاد به جهان کثرت‌گرا (نفی حقیقت مطلق)؛ ▪ آزادی و حفاظت از محیط‌زیست با شکل‌گیری جنبش ضد جنگ؛ ▪ توجه مجدد به تاریخ‌گرایی؛ ▪ نمادگرایی؛ ▪ نفی انتزاع‌گرایی و تمرکز بر واقعیات؛ ▪ توجه به مسائل فرهنگی و اجتماعی؛ ▪ بازگشت مجدد به حواس ۵گانه در درک فضا؛ ▪ نفی فرارروایت‌ها. 	پست‌مدرن

جدول ۳. ویژگی‌های فرم و پارادایم در هر دوره از معماری معاصر.

معماری دکانستراکشن و فولدینگ	
<ul style="list-style-type: none"> ▪ شروع چندمعنایی و انعقاد به اینکه معنا غیرقطعی و گریزان می‌باشد. ▪ توجه به مخاطب در جایگاه مفسر؛ ▪ نفی سلسله‌مراتب. 	<ul style="list-style-type: none"> • فرم وسیله انتقال معنا؛ • استفاده از فرم‌های بدیع؛ • عدم تقارن؛ • ابهام؛ • ناپایداری (استفاده از خطوط مورب)؛ • خرد کردن فرم به قطعات کوچک‌تر (فرم جولانگاهی جهت نشان دادن تقابل‌ها).
معماری برش کیهانی	<ul style="list-style-type: none"> ▪ روابط غیرخطی و سیستم پویا (در این نگرش سیستم دائماً خود را سادگی به پیچیدگی سازمان‌دهی می‌کند). ▪ عدم قطعیت؛ ▪ نسبت گرای؛ ▪ ارتباط بیشتر با طبیعت؛ ▪ اقتباس از برگه‌های طبیعی.
	<ul style="list-style-type: none"> • انعطاف‌پذیری (انعکاس این مفهوم در فرم به برگه‌های مستقل می‌انجامد که یک فرم می‌تواند برای چندین عملکرد معنا یابد). • پیچیدگی؛ • بی‌نظمی؛ • سیالیّت در فرم و فضا؛ • بی‌شکلی.

۱- پی‌نوشت‌ها:

۱. اثر مارسل دوشان سنگ توالد امضاء شده می‌باشد که در پی تغییر در نوع نگرش به صورت و محتوای هنر بوده است.
۲. از دیدگاه نیکلاس لومان جامعه‌شناس آلمانی ارتباط معطوف به ۳ بخش می‌باشد. اول نوع ارتباط معطوف به بیان احساسات خالق اثر است (خود ارجاع) دوم ارتباطی است که وظیفه آن انتقال اطلاعات است (دیگر ارجاع) و سوم ادارکی است که در پی آن به وجود می‌آید (Luhmann, 2002).
۳. هایدگر از اندیشمندانی است که به بسط نظریه هرمنوتیک از دیدگاه فلسفی می‌پردازد که انسان و جهان و هر چه در آن وجود دارد خارج از وجود هم‌معنا نمی‌یابند. از دیدگاه هایدگر "فضا چیزی نیست که در مقابل انسان قرار گیرد. شیئی خارجی و تجربه‌ای درونی نیست. زیرا وقتی می‌گوییم "یک انسان" درباره وجودی می‌اندیشیم که شیوه‌ای انسانی دارد یعنی کسی که ساکن است (Heidegger, 1971).
۴. لومان با تأکید بر این که هنر همانند یک سیستم اجتماعی است می‌گوید: "اگر مخاطب را به‌عنوان بخشی از یک اثر هنری حذف کنیم، ریسک بزرگی کرده‌ایم" (Luhmann, 2000).
۵. در تعریف فن‌آوری اصطلاحی است برای فرایندهایی که از راه آنها آدمی برای تنظیم و ادراک محیط کالبدی به ابزارها و دستگاه‌ها سامان می‌دهد. فن‌آوری خود به‌عنوان معلولی از علم در نتیجه علم حصولی یا پوزیتیویستی پدید آمد. علم حصولی نهضتی است علمی که در صده هفدهم به بار نشست یعنی هم‌زمان با ظهور دانشمندان بزرگ علوم دقیقه مانند نیوتن و گالیله. پیدایی این تفسیر از علم از سوی برآمده از شک به اصول و مبانی جهان‌بینی قرون‌وسطا بود و از سوی دیگر برآمده از توانایی‌های جهان‌بینی نوین در تبیین و پیش‌بینی رویدادهای مادی (رحیم زاده، ۱۳۸۷).

۶. آنچه در گذشته به سایر حائز اهمیت بود تعریف فرد در چارچوب نژاد، مذهب، زبان و قبیله بوده که این مفاهیم در دنیای مدرن و با تکیه به آزادی‌های اجتماعی چهره دیگری به خود می‌گیرد.
۷. پنج اصل لوکوربوزیه شامل پیلوت، باغ بر روی بام، پلان آزاد، نمای آزاد و پنجره‌های سراسری می‌باشد.
۸. بر اساس گفته وندزبرگ نیازهای زیبایی‌شناختی بصری انسان‌ها با نمادهای بصری زاویه‌دار ارضاء می‌شوند نه ایجاد شکل‌های نامنظم طبیعی (ون وگان، ۱۳۹۲).

۱- فهرست مراجع:

۱. هال، ادوارد. (۱۳۹۲). *بعد پنهان*. (منوچهر طبیبیان، مترجم). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲. امیر بانی، مسعود. (۱۳۸۹). *معماری غرب ریشه‌ها و مفاهیم*. تهران: انتشارات هنر معماری غرب.
۳. پارس پور، حسن؛ و ضیاء توانا، محمد حسن. (۱۳۹۲). *پست‌مدرنیسم و شهر با تأکید بر الگوها و طرح‌های برنامه‌ریزی شهری*. مجله پژوهش و برنامه‌ریزی شهری، (۱۳) ۴، ۷۶-۵۷.
۴. ون وگان، ون در وورت. (۱۳۹۲). *معماری کیفیت‌گرا*. (مهیار باستانی، مترجم). تهران: انتشارات کتابکده کسری.
۵. لنگ، جان. (۱۳۹۱). *طراحی شهری*. (سید حسین بحرینی، مترجم). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۶. افضل‌ی، رسول؛ و امیری، علی. (۱۳۹۰). *بنیادهای شناخت‌شناسی و*

۱۵. زیاری، کرامت اله. (۱۳۸۲). تحولات اجتماعی فرهنگی ناشی از انقلاب صنعتی در توسعه فضایی تهران. *مجله جغرافیا و توسعه*. (۱) ۱۵۹-۱۵۱.
۱۶. گیدئون، زیگفرد. (۱۳۸۶). *فضا، زمان، معماری*. (منوچهر مزینی: مترجم). تهران: انتشارات علمی و فرهنگ.
۱۷. حبیب، فرح؛ و حسینی، اکرم. (۱۳۸۹). تحلیلی از معماری معاصر ایران در رویارویی با پدیده جهانی شدن. *نشریه هویت شهر*. (۶) ۴، ۳۸-۲۹.
۱۸. ابراهیمی، سمیه؛ و اسلامی، غلامرضا. (۱۳۸۹). معماری و شهرسازی ایران در دوران گذار، *نشریه هویت شهر*. (۶) ۴، ۳-۱۴.
19. Luhmann, N. (2002). *Distinction Theorie*, Ed. William rasch, (Joseph o'Neil, Trans.).Stanford: University press, Stanford, califotnia.
20. Luhmann, N.(2000), *Art as a Social System*, (Evam.Kkodd, Trans.). Stanford: University press, Stanford
21. Heidegger, M.(1971). *building Dwelling Thinking*, (Albert Hofstdter, Trans.).New York: Haper and Row.141-160.
- روش‌شناسی نظریه‌های پست‌مدرن در جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک. *مجله پژوهش‌های جغرافیای انسانی*، (۷۷) ۴۳، ۶۰-۳۹.
۷. شوئنوئر، نور برت. (۱۳۸۹). *مسکن، حومه و شهر*. (شهرام پور دیهیمی، مترجم). تهران: انتشارات روزنه.
۸. مالگریو، هری فرانسیس؛ و گودمن، دیوید. (۱۳۹۴). *نظریه‌های معماری*. (مرضیه آزاد مکی، مترجم). تهران: نشر علم.
۹. کامل‌نیا، حامد؛ و مهدوی‌نژاد، محمدجواد. (۱۳۹۱). *آشنایی با معماری معاصر*. تهران: ناشر موسسه علم معمار رویال.
۱۰. اقبالی، سید رحمان. (۱۳۸۶). ریشه‌های دیکانستراکتیویسم در فلسفه هنر و معماری. *نشریه هنرهای زیبا*. ۳۰، ۷۲-۶۳.
۱۱. دانایی‌فرد، حسن. (۱۳۸۶). پارادایم‌های رقیب در علم سازمان و مدیریت: رویکرد تطبیقی به هستی‌شناسی، شناخت‌شناسی و روش‌شناسی. *دوماهنامه علمی پژوهشی دانشور*. سال چهاردهم، (۲۶) ۱۴، ۱۰۴-۸۹.
۱۲. مجیدی، ابراهیم. (۱۳۸۹). پارادایم و تأثیر آن در علوم سیاسی با نگاه به آراء کوهن. *پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*. شماره ۱۴۳-۲، ۱۴۳.
۱۳. خالقی، امیرحسین. (۱۳۹۰). جستاری بر رویکردهای چند پارادایمی و فرا پارادایمی در مطالعات سازمانی. *مجله فرایند مدیریت و توسعه*. (۲) ۲۵، ۵۱-۳۵.
۱۴. رحیم زاده، محمدرضا. (۱۳۸۷). پرسش از فناوری و جایگاه آن در پیدایی معماری مدرن. *مجله صفا*. (۴۷) ۱۷، ۴۲-۲۷.

Explaining the Impact of Paradigm on Changes in Form in Contemporary Architecture

*Ghazal Safdarian**, Ph.D., Assistant Professor, Department of Art and Architecture, Pardis Branch, Islamic Azad University, Pardis, Iran.

Abstract

Nowadays, the position of form in architecture is much more criticized due to a plurality of votes in the regard. The position of form in architecture with different definitions in different eras is the result of the ways of thought and worldview dominating on that intellectual period in which architectural form as the outermost layer is always one of its manifestations. What to be addressed here, is the trend of contemporary intellectual currents influencing the architectural form to be crystallized in particular forms in different periods. According to mentioned notes, in this paper, with the use of text content analysis, it is attempted to analyze the architectural paradigms mainly after the Industrial Revolution in Europe and then to criticize its impact on form in respect to its architectural theories. Finally, the highlighted form features in each period are categorized and specified. Architectural changes over time demonstrate differences in working of creators' thought, somehow influencing or being influenced by the dominant paradigms of that period. Changes that are increased according to today's pluralistic world so that we shortly observe, major changes which might be unavoidable in all aspects of society and in the architecture of that time. Form in architecture in respect to its special features in communicating with the surroundings has always undergone fundamental changes considered much at a time, becoming a sort of thinking language and later becoming a cover in displaying totality of architecture. In general, form can be observed as the result of objective ideas affected by a series of factors requiring different senses in any style. Form as one of the most influential indicators shaping architecture framework reflects the worldview defining the dominant thought in that period. It is obvious that there is a close relationship between form and paradigm. Architectural form is always shaped and becomes meaningful under the influence of its dominant paradigm. In addition, other factors such as human mind and imagination also create a wide range of arenas in architecture and art with the aid of technology that each requires a body architecture inspired by the spirit of its time. Form along with the texture, shape and color is among the indicators that influence the definition of body architecture, which has always been much discussed as far as the form-oriented architecture and performance-oriented architecture are among the common concepts in contemporary architecture, considered as a challenge among architects. The Performance-oriented architecture that was founded with the emergence of modern architecture with regarded efficiency and performance as a principle in architecture and offer a new definition of form in architecture that was simplicity and removing the ornaments. The Form-oriented view that was based on the principle of putting form over architecture was mainly promoted by thinkers such as Aldo Rossi, emphasizing form and form complexities as the abstract language of architecture. Generally we observe forming combined views considering the importance of both views in architecture. Emphasis on the concept of form beauties is meaningful along with the proper performance.

Key words: Paradigm, Form, Contemporary Architecture, Form Components

* Corresponding Author: Email:Ghazalsafdarian@yahoo.com